

خبر

«عباس کیارستمی؛ کارگردان» در جشنواره شیکاگو



● فیلم کوتاه «عباس کیارستمی؛ کارگردان»، ساخته محسن خدابخشی، در ادامه حضورهای خارجی خود این‌بار در جشنواره فیلم‌های زیرزمینی شیکاگو حاضر خواهد بود.

در سایت جشنواره فیلم‌های زیرزمینی شیکاگو این‌چنین آمده است: «جشنواره فیلم‌های زیرزمینی شیکاگو مختص فیلم‌سازانی است که به معنای واقعی مستقلند. مأموریت این جشنواره ترویج فیلم‌هایی است که در فرم، تکنیک یا محتوا نه‌تنها با جریان اصلی سینما به‌کلی با جریان غالب فیلم‌های مستقل نیز متفاوت هستند.

این جشنواره در پی نمایش فیلم‌هایی جورانه است که اقتضانات تجاری و انتظارات مخاطبان را به چالش کشیده و از آنها فراتر می‌رود». در خلاصه داستان این فیلم آمده است: پس‌رجهای می‌خواهد با عباس کیارستمی عکس یادگاری بگیرد... مانی شرافت، شاهد شرافت، نازلی گرگانی، انسیه ملکی، محمدرضا کیوانفر و سحر حسن‌زاده دیگر عوامل این فیلم کوتاه هستند.

«عباس کیارستمی؛ کارگردان» پیش از این در جشنواره‌های اسلم‌دنس (آمریکا)، سن‌مانورو (برزیل)، چفالو (ایتالیا)، کاردیف (انگلستان)، کالرتپ (استرالیا)، ردینگ (آمریکا) و سه دقیقه، سه روز (عراق) حضور داشته است. جشنواره فیلم‌های زیرزمینی شیکاگو یکی از جشنواره‌های ایالات متحده آمریکاست که تمرکز آن بر فیلم‌های مستقل نوآورانه است.

بیست‌وپنجمین دوره این جشنواره، از ۱۶ تا ۲۰ خردادماه (ژوئن) امسال در شهر شیکاگوی آمریکا برگزار خواهد شد.

جایزه‌اول جشنواره ژنو به «شماره ۱۷ سهیلا» رسید

● گروه هنر؛ فیلم سینمایی «شماره ۱۷ سهیلا»، ساخته محمود غفاری، جایزه اول فیفوک طلایی جشنواره فیلم‌های شرقی ژنو را دریافت کرد. فیلم سینمایی «شماره ۱۷ سهیلا» به کارگردانی محمود غفاری و تهیه‌کنندگی سیدامیر سیدزاده که به بخش رسمی جشنواره بین‌المللی «فیلم‌های شرقی ژنو» در سوئیس راه پیدا کرده بود، جایزه اول فیفوک طلایی این جشنواره را از آن خود کرد.

در این جشنواره فیلم سینمایی «شماره ۱۷ سهیلا» با شش فیلم دیگر از کشورهای فرانسه، لبنان، مراکش، مصر و تونس به رقابت پرداخت. این جایزه را الهه نوبخت، مدیر کمپانی الی امیج که به‌عنوان یکی از اعضای هیئت داوران فیلم‌های کوتاه سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های شرقی ژنو سوئیس نیز در این جشنواره حضور داشت و پخش بین‌المللی فیلم «شماره ۱۷ سهیلا» را نیز برعهده دارد، به نمایندگی از تهیه‌کننده در مراسم اختتامیه دریافت کرد.



جشنواره فیلم‌های شرقی ژنو با موضوع امید و با هدف بررسی موضوعات و مسائل زنان در جامعه و تلاش آنها برای زندگی بهتر در جوامع خود و نیز اعتباربخشی به جایگاه زن در سینما از نگاه کارگردانان خلق، امسال از ۲۱ تا ۲۹ آوریل (یکم تا نهم اردیبهشت‌ماه) در شهر ژنو سوئیس برگزار شد.

«شماره ۱۷ سهیلا» پیش از این در بخش سودای سیمرغ سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و مورد توجه منتقدان و سینماگران قرار گرفت. پس از آن در جشنواره فیلم سلامت و جشن تصویر سال حضور داشت و در جشن انجمن منتقدان نیز در بخش کارگردانی و بازیگر نقش اول زن کاندید بود.

زهرا داوودنژاد، بابک حمیدیان، مهرداد صدیقیان، احسان امانی، فریدون مجرابی و حکیمه فیوجی بازیگران فیلم سینمایی «شماره ۱۷ سهیلا» هستند. «شماره ۱۷ سهیلا» روایت‌کننده داستان دختری میان‌سال است که زمان ازدواج او به تأخیر افتاده و با توجه به مشکل ژنتیکی‌ای که دارد در تلاش است که هرچه‌سریع‌تر ازدواج کند تا بچه‌دار شود. در خلاصه داستان این فیلم آمده است: دختری در آستانه میان‌سالی تصمیم می‌گیرد که هرطور شده ازدواج کند.

...پر و پدربزرگ داریوش شایگان، به گفته خود او، در تبریز به امر تجارت مشغول بودند و پدرش قبل از انتقال به تهران، از مریدهای پدر من بوده و در مراسم مذهبی مسجد ما، نوعاً شرکت می‌کرده و یکی دیوار هم او را در دوران کودکی همراه خود به آن مسجد برده است... شایگان می‌گوید: «پدرم از یک خانواده بسیار قدیمی تجار آذربایجان و اهل سلماس در نزدیکی ارومیه بود. در خانه‌اش در تبریز که پدربزرگم در آن هر یک شعبه تجارتی داشت، احساس تنگی نفس می‌کرد و دوست داشت سفر کند و جهان را بشناسد...». البته شایگان را که از لحاظ سنی، نزدیک به من بوده، در آن دوران ندیده بودم، چون من نیز مانند او کودکی بودم که گهگاهی در مراسم مسجد پدری حضور می‌یافتم...

...زمان گذشت و من شایگان را در یکی دو جلسه علمی- فلسفی استاد بزرگوار، مرحوم علامه سیدمحمدحسین طباطبایی و پرفسور هانری کرین، در تهران دیدم که اینک در دوره جوانی در محفل علما حضور می‌یافت. شایگان را دکتر سیدحسین نصر به آن جلسه یا حلقه آورده بود و بی‌تردید این جلسات در تکامل فکری وی نقش و تأثیر اساسی داشت...

... برای آشنایی بیشتر با این جلسه گفت‌وگویی، بی‌مناسبت نیست که اشارتی داشته باشیم.

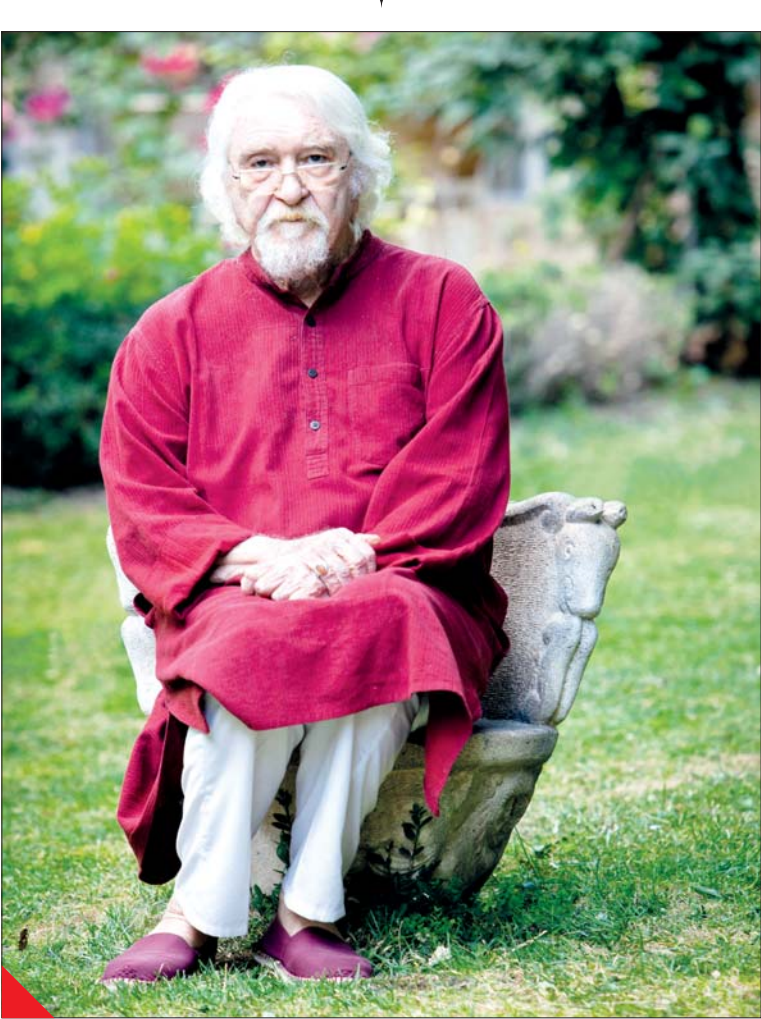
همدلی فلسفه‌شرق وغرب

ماخضات یا مذاکرات علامه سیدمحمدحسین طباطبایی-پرفسور هانری کرین، از نخستین ماه‌های سال ۱۳۳۸ در منزل احمد ذوالمجد طباطبایی حقوق‌دان و وکیل دادگستری در خیابان «بهار» تهران آغاز شد و محصول آن مذاکرات نخست، به‌عنوان سالنامه «مکتب تشیع» در سال ۱۳۳۹، توسط مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسجانی و شهید دکتر محمدجواد باهنر انتشار یافت و مورد استقبال وسیعی قرار گرفت. اصل این کتاب، که در حدود دویست صفحه تنظیم شده بود با ملحقات و اضافات آیت‌الله علی احمدی‌میانی و اینجانب - آن هم در حدود دویست صفحه- چندین‌بار تجدید چاپ شد و هم‌اکنون نیز تحت عنوان «شیعه» توسط «بوستان کتاب»-قم، تجدید چاپ می‌شود. دکتر غلامحسین ابراهیمی‌دینانی که خود در این جلسات حضور داشت، در مورد چگونگی تشکیل این جلسات می‌گوید: «هانری کرین هر سال چهار یا پنج ماه را برای تحقیقاتش به ایران می‌آمد. در آن ایام هر دو هفته یکبار در تهران جلسه‌ای تشکیل می‌شد که مرحوم علامه طباطبایی ا رقم به تهران تشریف می‌بردند و با ایشان گفت‌وگو می‌کردند. البته در آن جلسه تنها مرحوم علامه و هانری کرین نبودند، بلکه بعضی اساتید دانشگاه نیز حضور داشتند. بنده و مرحوم صائنی زنجانی از ایشان خواهش کردیم که در رکایشان به تهران برویم و در آن جلسات شرکت کنیم و ایشان هم خواهش ما را نپذیرفتند... من یادم هست که می‌رفتم بلیت اتوبوس شمس‌العماره می‌گرفتم و اتوبوس سوار می‌شدمیم و می‌آمدیم شمس‌العماره تهران پیاده می‌شدیم... از آنجا تاکسی می‌گرفتم و به محل جلسه و خدمت ایشان می‌رفتم، محل جلسه منزلی در خیابان بهار بود که متعلق به مرحوم ذوالمجد طباطبایی بود. ایشان وکیل دادگستری بودند ولی به مباحث فلسفی و عرفانی نیز علاقه‌مند بود. به سبب این علاقه از اعضای جلسه پذیرایی می‌کردند و جلسه در منزل ایشان تشکیل می‌شد». (آینه‌های فیلسوف، ص ۴۰، گفت‌وگوهای عبدالله نصری، چاپ تهران انتشارات سروش).

«پایگاه اطلاع‌رسانی کانون گفت‌وگو» درباره چگونگی این جلسات می‌گوید: در این جلسات گفت‌وویی، به‌جز علامه طباطبایی، هانری کرین- ذوالمجد طباطبایی دبیرگانی چون دکتر عیسی سبهیدی، دکتر غلامحسین ابراهیم‌دینانی، آیت‌الله محمداسماعیل صائنی زنجانی، حاج‌الاسلام سیدهادی خرسوشاهی، آیت‌الله مکارم‌شیرازی، دکتر شیخ جواد مناقبی و شهید مرضی مطهری - دکتر معین، دکتر جزائری، مهندس بازارگان هم گهگاهی - حضور داشتند. گفت‌وگوها میان علامه طباطبایی و هانری کرین با واسطه مترجم بود. دکتر حسین نصر دراین‌باره می‌گوید: «دکتر عیسی سبهیدی مترجم بود. از زمانی که من به این جلسات می‌رفتم کار ترجمه بیشتر با من بود و شایگان را هم به آنجا بردم و این‌گونه بود که با علامه طباطبایی آشنا شد. شایگان را به علامه طباطبایی و کرین معرفی کردم». (در جست‌وجوی امر قدسی، ص ۱۱۴) و داریوش شایگان نیز خود درباره ارتباط گفت‌وگویی در این جلسات می‌گوید: «گفت‌وگو به دوزبان بود. کرین به فرانسه سخن می‌گفت، فارسی را بسیار خوب می‌فهمید، اما از آنجا که گوشش سنگین بود، جرات حرف‌زدن را به فارسی را نداشت. سوالاتش را به فرانسه مطرح می‌کرد که به فارسی ترجمه می‌شد و علامه طباطبایی به فارسی پاسخ می‌داد که سخنانش به فرانسه برمی‌گشت. بنابراین نوعی ترجمه دسویه در کار بود. معمولاً دکتر سیدحسین نصر کار دشوار این ترجمه دسویه را با چیرگی تمام به انجام می‌رساند و در غیاب او این وظیفه برعهده من قرار می‌گرفت». (زیر آسمان‌های جهان، ص ۱۲۳) شایگان در کتاب مشهوری که درباره کرین نوشته، از لینخد رضایت کرین به مناسبت همدلی و داشتن منشآ مشترک در گفت‌وگویش با علامه طباطبایی یاد کرده است. (آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ص ۲۴) دکتر غلامرضا اعوانی هم در پیشگفتار خود بر کتاب «شیعه» این گفت‌وگوها را نمونه بارزی از هجرزبانی، همدلی و تفاهم حقیقی بین فرهنگ‌ها یاد کرده است.

شایگان در کتاب‌های مهم خود درباره هانری کرین، درباره محتوای یک شب از آن جلسات نوشته است: «از ماه‌های عرفان نظری سخن می‌گفتمیم که می‌بایست موضوع گفت‌وگوهایمان در آن سال باشد... یادم می‌آید کرین آن شب به موضوع نخستین گناه آدمی، به مبوط بشر پرداخت و از طرح این مشکل در قالب مسیحیت از علامه طباطبایی پرسید: «آیا عرفان اسلامی نیز به گناه آغازین معتقد است؟» سپس با نقل‌قولی از یک مؤلف فرانسوی افزود: «دوهار سالی که از آن گناه آغازین می‌گذرد، کارمان را به جایی رسانده که دیگر از گناه بدمان نمی‌آید...». علامه طباطبایی با صدای آرامی که به دشواری شنیده می‌شد در پاسخ گفت: «مبوط بشر، نقص یا کم نیست. پس آتقدار گناه هم نیست. اگر

یاد- هنر



عکس: ژنوفه رستمی، شرق

داریوش شایگان:

سخت هوادار مصدق بودم

روایت سیدهادی خرسوشاهی از داریوش شایگان

میوه ممنوع نبود، امکانات بی‌کران وجود هرگز به منصفه ظهور نمی‌رسید. لیخند ستایشگر و تأییدکننده کرین هرگز از یادم نمی‌رود». (کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ص ۴۳. ترجمه باقر بهرام، چاپ: نشر و پژوهش فرزنان) این چگونگی ماجرای جلسات علمی- فلسفی و حضور نخبگان زمان، در آن جلسات بود که یکی از آنان، داریوش شایگان بود.

تجدید‌دیدار

... زمان گذشت و شایگان همسایه ما در تهران شد! یعنی منزل وی در کوچه هفتم محله ما و منزل ما در کوچه هشتم آن محله قرار داشت - دو کوچه روبه‌روی هم- و چند بار او را در کوچه یا فروشگاه محله دیدم که این چگونگی ماجرای جلسات علمی- فلسفی و حضور نخبگان زمان، در آن جلسات بود که یکی از آنان، داریوش شایگان بود.

...البته شایگان پس از طی این مرحله و

در آنها تضادی با روح عرفان اسلامی نمی‌دید - با فلسفه هند همانقدر آخت و آمخته بود که با جهان‌بینی چینی و مسیحی.

یکبار او را به ویلایی در ساحل خزر که به دریا مشرف بود دعوت کردم. مثل همیشه بحث فلسفه و رابطه میان «دیدن» و «دانستن» در میان بود. از نظر او، تمامی معرفت، اگر به سطح تجربه‌ای آتی و شهودی اعتلا نمی‌یافت، هیچ ارزش و اعتباری نداشت. من در آن ایام نوشته‌های یونگ را زیاد می‌خواندم. و در آن زمان در کتاب «انسان و جست‌وجوی روان» غرق بودم. استاد خواست بداند که کتاب درباره چه است، در دو کلام برایش لبّ مطالب کتاب را شرح دادم. اصل مطلب این بود که در حالی که قرون وسطا روح جوهری و جهانی را موعظه می‌کرد، قرن نوزدهم توانست روانشناسی فارغ از روح را به وجود آورد. استاد چنان از این نکته به وجد آمده بود که خواست کتاب حتما به فارسی ترجمه شود و افزود: زیرا باید جهان را شناخت. ما نمی‌توانیم خود را در برج‌های عاج‌مان محصور و منزوی کنیم.

تجربه شگفت دیگری که با او داشتم، ملاقات دویه‌دویی بود که زمانی در خانه‌ای در شمیران بین ما دست داد. قرار بود که همه اهل محفل آن شب در آنجا گرد آیند. من به آنجا رفتم اما بقیه غایب بودند. احتمالاً تاریخ جلسه را اشتباه کرده بودند. ما تنها بودیم. شب فرامی‌رسید و از گردش‌وهایی که در طاقچه‌ها گذاشته بودند نور صافی می‌تراوید. مانند همیشه روی زمین بر مخذه نشسته بودیم. من از استاد درباره وضعیت اخروی و اینکه چگونه روح نماد ملکاتی است که در خود انباشته و پس از مرگ آنها را در جهان برزخ متمثل می‌کند سؤال کردم. ناگهان استاد، که معمولاً بسیار فکور و خاموش بود، از هم شگفت، از جا کنده شد و مرا نیز با خود برد. دقیقاً خاطر ندارم که از چه گفت، اما آن فوران حال‌های دمدام را که در من می‌دیدم خوب به یاد دارم. احساس می‌کردم که عروج می‌کنم. گویی از نردبان هستی بالا می‌رفتم و فضاهایی هردم لطیف‌تر را باز می‌گشودیم. چیزها از ما دور می‌شدند. هوای رقیق اوج‌ها را و حالی را که تا آن زمان از وجودش بی‌خبر بودم حس می‌کردم. سخنان استاد با حس سبکی و بی‌وزنی همراه بود. دیگر از زمان غافل بودم. هنگامی که به حال عادی بازآمدم ساعت‌ها گذشته بود. سپس سکوت مستولی شد. ارتعاش‌های عجیبی مرا تسخیر کرده بود؛ درها و منجذب در خلصه صلیحی وصف‌ناپذیر بودم. استاد از گفتن استاد و سپس چشمانش را به زیر انداخت. دریافتم که بایست تنهایش بگذارم. او نه‌تنها به پرسشم پاسخ گفته بود، بلکه نفس تجربه را در من مدیده بود. این تجربه را دیگر برایم تکرار نکرد. اما بقین دارم که او اهل باطن و کرامات بود. در برابر مخاطبان ناآشنا من فرو می‌پست و با آن‌که در محافل رسمی و روحانی فیلسوفی قرار دول بود که لقب علامه داشت، به‌ویژه به روحانیون متحجر بی‌اعتماد بود.

شخصیت‌های دیگری که دیده‌اید بر شما همین تأثیر را نهاده‌اند؟

احتمالاً خیر. با او بسیار تفاوت داشتند و من نیز با آنان نظیر چنین رابطه‌ای را نداشتیم. شاید به استثنای سیدجلال‌الدین آشتیانی که به دوستی هم درآمدم، مثلاً حاج‌ابوالحسن رفیعی‌قزوینی یکی از بزرگ‌ترین استادان حکمت و فیلسوفی اشراقی و از جنم علامه طباطبایی بود. ما در سال ۱۳۴۰ به محضرش در قزوین رفتم، شخصیتی بسیار باهویت داشت. پیشانی‌ای بسیار گشاده داشت و نگاهش مغرور و نسبتاً متعقّر بود. در آن زمان زلزله شدیدی منطقه بوئین‌زهر را ویران کرده بود. استاد ما را با ادبی فراوان در خانه خود که بانچه کوچکی داشت پذیرفت. جمعیت فراوانی در خانه بود. بازدیدها پایان نمی‌یافت. بیشتر گفت‌وگو درباره زلزله و خسارات متطر ناشی از آن بود. مردی بسیار خوش‌پوش در کنجی کز کرده بود و خاموش به گفته‌های دیگران گوش می‌داد. ظهو، حکیم بزرگوار همه را مرخص کرد و ما سرا به ماندن برای ناهار دعوت کرد. ما دو یا سه نفر بودیم که بسیار جوان بودیم و خود را در آن محیط عبوس به کلس بیگانه می‌یافتم. هنگامی که از هویت مرmoz مرد خوش‌پوش که تمام سخن من طهر کلمه‌ای سخن نگفته بود پرسیدیم، با بی‌اعتنایی نمایان پاسخ داد که او وزیر بهداری بوده است. برایمان در قاب‌های کوچک چلوکباب آوردند. و سپس حکیم درباره موضوع‌های گوناگون سخن آغاز کرد. کسی موضوع عرفان را پیش کشید. همگی منتظر بودیم که او به بزرگان عرفان نظری با فلسفه اشاره کند. اما در میان شگفتی، همگان، وی یکی از حاشیه‌ای‌ترین و شاید مهجورترین متفکران سراسر سنت اسلامی را به میان آورد؛ عمر خیام. در سراسر عمرم هرگز چنان ستایش پرشوری درباره متفکر- شاعری چنین قالب‌ناپذیر، از هم از دهان یک مرجع «رسمی» و از آن عجیبت را ندیده‌ام که برای اکثر متفکران اسلامی ممنوع شمرده می‌شود، تشنیده بودم. نه‌تنها با شوق و شیفگی از تهور اندیشه‌ای که فلسفه وکلام را عثان برعنان رد و روانه می‌کرد تحلیل می‌نمود، بلکه بی‌هیچ احتیاطی آزدگی او را می‌ستود و افزود که خیام آزدترین، آزدترین، و والاقدترین کس در تمام تاریخ تفکر اسلامی است. این گفتار نامتناظر از سبوی یک مقام مذهبی در سطح او، اگر ناقض غرض نبود، بی‌شک شگفت‌انگیز بود. این بی‌پروایی خیامی، که حاج ابوالحسن خود نیز از آن بهره داشت، بی‌تردید یکی از ویژگی‌های بارز و نمونه‌وار تفکر ایران است که آن را می‌توان به شکل دیگر، مثلاً در «شطجیات» عارفان بزرگ ایرانی، باز یافت. که از بایزدی بسطیابی به حافظ می‌رسد و در این میان از حلاج و روزبهان شیرازی می‌گذرد. استاد را من دو سه بار دیگر ملاقات کردم و در هر ملاقات همان آمیزه تحسین و اعجاب و حس غریبی را نسبت به او در خود یافتم. درباره حکیم الهی قمشه‌ای ماجرا به کلی به‌گونه‌ای دیگر بود. او از بزرگان فلسفه و عارفی تمام بود. ما دست‌کم دوبار در ماه به دیدار حکیم می‌رفتم. خانه‌اش در جنوب شهر در خیابان خراسان بود و آب و برق نداشت. استاد بیرون از چهارچوب زمان و مکان می‌ریست و هرگز امکان نداشت که توانیم درسی را با او تا به آخر برسانیم. هنوز موضوعی را تمام نکرده به سوی شعر پرمی‌کنید.

ادامه در صفحه ۱۴

عمق میدان

اکران و نقد فیلم سینمایی «پست» در فرهنگ‌سرای اندیشه



● گروه هنر؛ فیلم سینمایی «پست» به کارگردانی استیون اسپیلبرگ در فرهنگ‌سرای اندیشه اکران و نقد می‌شود.

سی‌وچهارمین هفته از نمایش فیلم‌های مطرح خارجی با زبان اصلی و زیرنویس فارسی به فیلم سینمایی «پست» به کارگردانی استیون اسپیلبرگ و بازی مریل استرپ و تام هنکس محصول ۲۰۱۷ اختصاص دارد.

لازم به ذکر است این فیلم در سبک درام تاریخی و توسط ژان و لیا و چاش سینگر نوشته شده است. شایان ذکر است پس از نمایش فیلم، رضا دروستکار (منتقد) و محمدرضا مقدسیان (مجری منتقد) به نقد و بررسی فیلم «پست» خواهند پرداخت.

گفتنی است فیلم سینمایی «پست» امروز سه‌شنبه، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، ساعت ۱۸ در فرهنگ‌سرای اندیشه به نشانی خیابان شریعتی، نرسیده به پل سیدخندان، پوستان شهید منفردنیایی (اندیشه) اکران و سپس نقد و بررسی می‌شود. حضور برای عموم آزاد است. برای رزرو می‌توانید به سایت www. tiwall. com مراجعه کنید.

ادامه از صفحه ۹

اتوبان نواب، خیانت جامعه تحصیل‌کرده ما به شهر تهران است

استفاده از سلب‌یرتی‌ها در خیلی از تاتارهای دنیا مرسوم است اما نه به این شکل آمیخته با آماتویریزم و زننده که در تاتار ما رواج دارد و بر پول‌سازبودن آدم‌ها تمرکز کرده است، بدون آنکه به توانایی آنها توجه کند.

❧ پس با وجود اینکه در حال حاضر در تماشاخانه‌ای خصوصی روی صحنه می‌روید اما به راهکارهایی که اکثر گروه‌ها برای بازگشت هزینه‌هایشان به آنها می‌دهند، تن نده‌اید. هنرکار: این بحث، یعنی بحث اضطراری که در زمینه بازگشت هزینه‌ها به کارگردان یک نمایش تحمیل می‌شود و ناچارش می‌کند نگاهش مرتب به گیشه باشد بحثی مفصل است و استفاده از سلب‌یرتی‌ها بخشی از نظامی است که به آن اشاره کردید و در حال ضربه‌زدن به تاتار ماست.

❧ ادبیات و کلام در «زندانی خیابان نواب» متأثر از کلامی است که شهرام زرگر در ترجمه «زندانی خیابان دوم» به کار برده است. می‌خواهم از رسیدن به این زبان ملموس هم بگویم.

زرگر، حقیقت این است که من واقعا تلاشی در این مورد نکرده‌ام اما شاید یکی، دو عامل باشند که باعث شوند شما لحنی مخصوص به خودتان داشته باشید. بخش کوچکی از آن به خاطر تهرانی‌بودن است، معذرت می‌خواهم که این را می‌گویم و تأکید می‌کنم که ابدا به عنوان یک افتخار بازگویش نمی‌کنم. خانواده پدری من تهرانی‌اند و مادر بزرگم لهجه تهرانی داشت. آن زمان وقتی مادر بزرگم تهرانی حرف می‌زد من متوجه نمی‌شدم و از مادرم که همدانی بود می‌پرسیدم چه می‌گوید؟! چون به‌شدت وازهایی مخصوص به خود داشت که من الان می‌فهمشان.

می‌خواهم به این نکته برسم که تهرانی‌ها در زبانشان تا حدودی لغزگویی زبانی دارند. یعنی آنچه را می‌خواهند بگویند در قالب بازی‌های کلامی می‌گویند و پشت‌پرده‌گویی دارند.

در کنار این، من بشخصه گوشم تیز است و در مکالماتی که می‌شنوم دقیق می‌شوم ببینم آدم‌ها چه می‌گویند که اینها در کنار هم به افزایش دایره واژگان شما کمک می‌کند. چیزی که حاصل پرس‌و‌زدن در خرده‌اجتماع‌های مختلف است و منجر به آشنایی با مجموعه‌گوش‌هایی می‌شود که هنگام ترجمه‌کردن باری‌تان می‌دهد.

❧ نمی‌توان نام اجرای مجدد «زندانی خیابان نواب» را در تماشاخانه شانو، بازتولید این اثر بگذارم و به نظرم بیشتر ادامه اجراهای خانه نمایش است تا بازتولید یک اثر. نظر خودتان در این مورد و در مورد ادامه اجرا چیست؟

هنرکار: درست می‌گویید؛ بازتولید نیست و در واقع ادامه همان اجرای اسفند ۹۶ است و ما صرفا در حد همان انطباق خودمان با سالن جدید تغییراتی ایجاد کردیم و تغییرات کوچک دیگری که در طول هر اجرا پیش می‌آید. طبیعتاً ۲۰۱۵ اجرا در یک سالن کوچک مانند خانه نمایش برای یک گروه تاتاری ارزانکننده نیست و آنها دوست دارند حاصل کارشان بیش از این دیده شود. من اگر بعد از اجرا در شانو این فرصت را داشته باشم که تور شهرستان بگذارم قطعا این کار را خواهم کرد یا اگر بتوانم در همین تهران با سالن دیگری به توافق برسم، مجددا این اثر را روی صحنه خواهم برد.